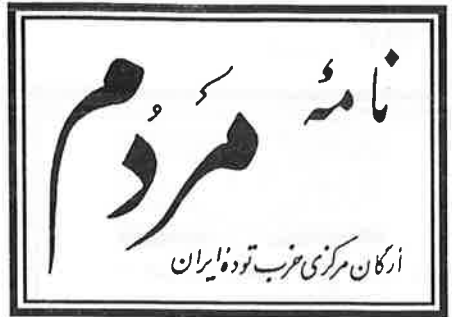


نتایج "انقلاب فرهنگی" در موسسات آموزش عالی

* با توجه به تنگناهای ارزی رژیم، بکارگیری استادان خارجی نخواهد توانست کمبودهای موجود را حتی در مقیاس محدود برطرف سازد.

غیرایرانی برای جبران کمبود جدی کادر علمی دانشگاه‌ها استفاده نمایند. خبر پیشگفته را، اگر برکنار از واقعیت‌های زندگی دانشگاهی کشور مورد ارزیابی قرار دهیم، چیز غیرعادی و عجیبی در آن مشاهده نمی‌شود، زیرا استفاده از استادان غیرمحل در موسسات آموزش عالی، امروزه در سراسر جهان امری عادی محسوب می‌شود. اما در صورتی که آن را در کنار دیگر ادامه در ص ۲

روز یازدهم دی ماه سال جاری، مجلس رژیم ملی مصوبه‌ای (در چهار چوب بررسی و تصویب برنامه پنج ساله) به وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی و "بهداشت و درمان پزشکی" اجازه داد تا از "اعضای غیرایرانی علمی خارج از کشور به اولویت مسلمان بودن، صرفاً برای تدریس در دوره دکترا دعوت به کار کند". به این ترتیب وزارتخانه‌های مذکور، برای نخستین بار پس از انقلاب بهمن، قادر خواهند بود تا از استادان



شماره ۲۹۳، دوره هفتم، سال ششم، ۱۹ دی ۱۳۶۸

سازمان کارا - پیش شرط مبارزه سیاسی

یادواره

رفیق شهید
رئوف بلدی

در ص ۴

مدرسه یا شکنجه گاه

در تربیت جام دانش آموز
مدرسه راهنمایی پس از
تنبیه بدنی جان سپرد

مشهد - خبرنگار کیهان، یک دانش آموز کلاس اول مدرسه راهنمایی پیل تربیت جام که از سوی ناظم مدرسه مورد تنبیه بدنی قرار گرفته بود به علت خونریزی داخلی و پارگی طحال جان سپرد. این دانش آموز که وحید الله افضلی نام داشت و اهل افغانستان بود روز چهارشنبه گذشته هنگام تنبیه بدنی توسط ناظم مدرسه به حال اغما افتاد و به بیمارستان انتقال یافت و سپس برای انجام عمل جراحی به مشهد منتقل شد ولی متأسفانه معالجات در مورد او موثر واقع نشد و جان سپرد. در حال حاضر ناظم این مدرسه تحت بازداشت قرار گرفته و موضوع در حال بررسی است. (کیهان ۶۸/۹/۱۲)

خبرتکان دهنده فوق در کنار انبوه خبرهایی که درباره تنبیه بدنی دانش آموزان در مدارس دهان به دهان نقل می‌شود، پار دیگر نشان می‌دهد که در جمهوری اسلامی، تنها در زندان‌ها و دخمه‌های بازجویی نیست که انسان‌ها در زیر شکنجه یا در اثر

ادامه در ص ۴

وظیفه هر فرد را با توجه به درجه کاردانی و سطح آگاهی وی از مسائل، تعیین و مشخص سازند. در این مورد مهاجرت می‌تواند و باید با احساس مسئولیت تام دست یاری به سوی هسته‌های حزبی - البته از طریق تشکیلاتی - دراز کند. باید گفت که رفقائی هنوز آنچنان که باید و شاید به این وظیفه عالی پی نبرده‌اند. درنامه‌های رسیده بیشتر مسائل سیاسی و یا تشکیلاتی ویژه مهاجرت مطرح می‌شود. البته این مسائل هم دارای اهمیت‌اند و باید مورد توجه قرار گیرند حرف برسر "تناسب" مسائل مطروحه است.

در اسناد و مدارک مصوب ارگان‌های عالی حزب، وظیفه مهاجرت در درجه اول کمک به داخل تعیین شده است. نباید این اصل را بدست فراموشی سپرد. بدون شک اعضای حزب در مهاجرت از این به بعد هرچه پیگیرتر در راه تحقق بخشیدن به این وظیفه مقدس گام برخواهند داشت. ما تردیدی نداریم که اگر خردجمعی بکار افتد، به قول معروف می‌توان یکشنبه ره صد ساله پیمود.

اقتصاد ایران و برنامه

پنج ساله رژیم ۶ و ۲

معضل بیکاری از دید

رئیس‌جمهور ۷

است. همه ما می‌دانیم بدون سازماندهی کار با مراعات اکید اصول کار مخفی، فعالیت در داخل کشور، در شرایط دشوار کنونی ناممکن است. این مسلم است و قاعدتاً همه درک می‌کنند که در مهاجرت نمی‌توان کار داخل کشور را انجام داد. بنابراین برای تقویت و گسترش هسته‌ها باید خلاق عمل کرد و با ابتکار حربه مبارزه را متناسب‌تر و براتر و کاراتر و موثرتر کرد. در اینجاست که باید همه هواداران و اعضای حزب در مهاجرت، آتین‌ها را بالا زنند و با ارائه پیشنهادها عملی به تشکیلات کل یاری رسانند.

در این اواخر نامه‌هایی حاوی پیشنهادها ارزنده از برخی از رفقار رسیده که در آنها گسترش تبلیغات در درون کشور مورد حلاجی قرار گرفته است. همه این پیشنهادها بنوبه خود قابل توجه است و در مواردی حتماً مورد استفاده قرار خواهند گرفت. اما، باید از نظر دورداشت که بدون سازمان کارا تبلیغات نیز نمی‌تواند صورت گیرد. تبلیغ و ترویج در شرایط کارمخفی و همچنین علنی نیازمند کادرهای فعال است. بنابراین بدون تشکیلات که سازماندهی تبلیغ را به عهده خواهد داشت، نمی‌توان نیروی خلاق و تحول بخش توده‌های زحمتکش را بسیج کرد و مبارزه آنان را در کلیه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سازمان داد. هواداران حزب متشکل در هسته‌ها باید مناسب‌ترین شکل مبارزه را برای هر شهر و حتی محله پیدا کنند و

مردم میهن ما دوران بسیار سخت، بفرنج و پیچیده‌ای را می‌گذرانند. بدون تردید سیروپیاده‌ها در جهان نیز برآنچه در میهن ما جریان دارد، تأثیر می‌گذارد. در این شرایط وظیفه ما چیست؟ به نظر می‌رسد، اکثر رفقار براین عقیده بوده و هستند که باید کارسازماندهی در داخل کشور را هرچه بیشتر تشدید کرد. در عین حال ما نیازمند اتخاذ مشی سیاسی انصاف پذیر و پویا نیز هستیم. هیچ چیز، بویژه در عرصه سیاست یکبار برای همیشه و غیرقابل تغییر نبوده و نیست. خواست توده‌های میلیونی در مراحل مختلف مبارزه تغییر می‌کند. افزون براین، تناسب نیروها و اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی نیز درحال تغییر و تبدیل هستند. از اینرو باید پدیده‌ها و رویدادها را در تنوع و گوناگونی آنها، در تحرك و پویایی شان و در انطباق کامل با ویژگیهای زمانی و مکانی، بطور مشخص مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت.

به سازماندهی و تشکیلات نیز از این دید باید برخورد کرد. تشکیلات خواه در دوران علنی و خواه در دوران فعالیت مخفی برای ما، اهمیت درجه اول دارد. اما باید تنها بابرخوردی دیالکتیکی به رابطه میان سازماندهی در اشکال متنوع آن و وظایف سیاسی، نزدیک شد. در غیراینصورت می‌توان به اشتباه نابخشودنی دچار گردید.

سازمان حربه مبارزه و وسیله فعالیت مستمر میان توده‌های زحمتکش و اهرم تحرك و جنبش

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

انقلاب فرهنگی در ...

اخبار و واقعاتی های مربوط به نظام آموزش عالی قرار دهیم، آنکه می توان به گوشه ای از نتایج شوم "انقلاب فرهنگی" برای میهنمان پی برد. چندی پیش دکتر علی اکبر سیاری، مشاور وزیر فرهنگ و آموزش عالی، طی گفتگویی با خبرنگار کیهان (۶۸/۹/۲۰) اعتراف کرد که در جریان انقلاب فرهنگی "حدود سه هزار تن" از اعضای هیئت علمی دانشگاه ها کاسته شده است. به دلایل کاملا روشنی وی علل این "کاهش" را روشن نکرد، هرچند صرف اشاره به اینکه کاهش مذکور در دوران "انقلاب فرهنگی" روی داده، خود به حد کافی گویا بود. در واقع این سه هزار تن نیز چون هزاران معلم و دبیر مدارس قربانی سیاست واپسگرایان حاکم در زمینه "اسلامی" کردن سیستم آموزش کشور شده اند. عمق و دامنه لطمه ای که دست اندرکاران "شورای عالی انقلاب فرهنگی" بر کشور وارد کرده اند، هنگامی روشن تر می شود که بدانیم در حال حاضر مجموع اعضای هیئت علمی دانشگاه ها تنها ۹۴۷۴ نفر است. آن هم در حالی که در شمار این افراد بسیاری "استادان" بی صلاحیت که با سوء استفاده از موقعیت وارد کادر علمی دانشگاه ها شده اند، وجود دارند.

اجازه برای دعوت از استادان خارجی از سوی مجلس، زمانی صادر می شود که هزاران متخصص ایرانی به دلیل جو ترور و خفقان حاکم مجبور به ترک میهن شده اند. رهبران جمهوری اسلامی خود بخوبی می دانند که اکثریت آنان علاقمند به بازگشت به کشور خویشند. به این واقعیت حتی در جنجال هائی که گاه در جمهوری اسلامی بر سر "جذب متخصصین" خارج از کشور به راه می افتد، اعتراف می شود. اما رژیم هیچ تلاشی برای بازگرداندن آنان (که اتفاقا اکثریتشان هم مسلمانند) به عمل نمی آورد. علت نیز روشن است. بازگشت متخصصان ایرانی خارج از کشور مترادف با خارج شدن سردمداران کنونی امور آموزشی از صحنه دانشگاه ها است. زیرا در شرایط فعلی، اندک گشایشی در جو ترور حاکم بر دانشگاه ها کافی است برای آنکه بلافاصله "شورای عالی انقلاب فرهنگی" و انواع نمایندگان رهبری و... از سوی دانشجویان و استادان طرد شوند. اینگونه نهادها و مسئولان تحمیلی که از ابتدا به زور سرنیزه بر دانشگاه ها تحمیل شدند، امروز بتدریج حتی حمایت دانشجویان "حزب اللهی" را نیز از دست می دهند و این نیز طبیعی است. گماردن افرادی که هیچگونه شناختی از سیستم پیچیده آموزشی در دنیای معاصر ندارند و نمی توانند نتیجه ای جز ویرانی و سردرگمی و "مالا" نارضایتی ببار آورند.

اتحادیه "انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های کشور" در اعلامیه خود به مناسبت سالگرد ۱۶ آذر از جمله می نویسد: "... ما دانشجویان از شورای محترم انقلاب فرهنگی انتظار داریم که بجای اتلاف وقت بر روی مسائل روزمره و جزئی وقت شورا را بیشتر در جهت اهداف کلی فرهنگی و انجام اصلاحات

بنیادی در نظام آموزش عالی کشور... مصروف دارند..." ("کیهان" - ۶۸/۹/۱۶). در ادامه اعلامیه پس از ابراز نارضایتی علنی از عملکرد دفتر "نمایندگی مقام معظم رهبری" و ذکر اینکه آنان "موقعیت چندانی بدست نیاوردند"، اضافه می شود: "... خواستار آنیم که دفتر نمایندگی با دقت در انتخاب افراد مناسب و درک موقعیت دانشجو و دانشگاه و تجدیدنظر در بعضی روش های بکارگرفته شده و سعی در شناخت هرچه بیشتر روحیات قشر دانشجو و نزدیک شدن بیشتر به تفکر و شخصیت آنها مسیر رسیدن به هدف را کوتاه کنند."

از مطالعه این اعلامیه - که ما تنها بخش هائی از آن را نقل کردیم - چه نتیجه ای می توان گرفت، جز آنکه حتی وفادارترین افراد وابسته به رژیم در رهبری این انجمن ها آنچنان از سوی همه دانشجویان، از جمله دانشجویان مذهبی، زیرقشارند، که مجبورند برخی واقعاتی که با طبعاً به مذاق "رهبر" خوشایند نیست، بازگو کنند. زیرا هم رهبران انجمن های اسلامی و هم همه مردم ایران می دانند که تمام اعضای "شورای عالی انقلاب فرهنگی" و نیز نمایندگان "رهبری" از سوی خمینی و خامنه ای برگزیده شده اند و اعتراف به بی صلاحیتی آنان در واقع اعتراف به بی صلاحیتی رهبری پیشین و فعلی جمهوری اسلامی است. البته ناگفته نباید گذاشت که برخلاف آنچه که (شاید براساس ملاحظات) در اعلامیه "انجمن های اسلامی" گنجانده شده، ریشه ناپسامانی های فعلی سیستم آموزشی در عدم انتخاب "افراد مناسب" نبوده و نیست. بدون هرگونه دغدغه خاطر می توان گفت که اگر بجای اعضای کنونی شورا، افراد دیگری نیز از میان وابستگان رژیم انتخاب می شدند، در نتیجه کار تفاوتی وجود نمی داشت. ریشه مشکلات و مسائل عظیم سیستم دانشگاهی به وجود این یا آن فرد مربوط نیست، بلکه همانگونه که خاطرنشان کردیم خود سیستم "ولایت قتیبه" و ادامه منطقی آن در موسسات آموزش عالی زمینه ساز معضلات نامبرده است. "ولی قتیبه" فعلی جمهوری اسلامی - خامنه ای - در جریان دیدار اخیر خود با اعضای شورای انقلاب فرهنگی سخنانی ایراد کرد که به بهترین وجه سیمای تمام عیار سیستم پیشگفته را آشکار می کند. وی در دیدار مذکور از جمله گفت: "... در اداره امور دانشگاهی چه اداره به معنای رسمی اش و چه اداره امور فکری و تدریس و مانند آنها کسانی که مسئول می شوند... باید از عناصر انقلابی (یعنی سرسپردگان نظام ولایت قتیبه) باشند... اگر کسی انگیزه مخالفت با انقلاب (باز به همان معنا) در وجود او باشد، حضورش در دانشگاه در هر سطحی که باشد مضر است..."

("کیهان" - ۶۸/۹/۲۳). این سخنان یکبار دیگر نشان می دهد که حکام جمهوری اسلامی ناتوان تر از آنند که بتوانند واقعاتی های جهان معاصر و "روحیات قشر دانشجو" را درک کنند. مشکلات نظام آموزش عالی کشور گسترده و رنگارنگ اند. ما در اینجا به گوشه ای از آن، یعنی به مسئله بکارگیری استادان و سیستم اداره دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی پرداختیم. وقتی رژیم حاضر نیست افراد



- شنیدی که فیلم تشیع جنازه امام نامزد دریافت پنج جایزه اسکار شد؟

- جایزه بهترین کارگردان رفسنجانی

- بهترین تهیه کننده: شورای نگهبان

- بهترین طراحی صحنه: خامنه ای

- بهترین سیاهی لشکر: سپاه پاسداران

- اینکه فقط چهار تا شد؟

- و جایزه بهترین هنرپیشه مرد به

امام امت، برای ایفای نقش "تعش"!

دیدگاههای یک رئیس دادگاه مدنی خاص درباره مد

"آمل آن بدبخت هائی هستند که هرروز يك مدل لباس می پوشند. چون علف هرزند. آمل آن زنانی هستند که وقتی به شوهرانشان می رسند مثل کنیز حاج باقر ژولیده و لباس های چهل تیکه می پوشند ولی تا به مردان نامحرم می رسند هزار قلم آرایش می کنند- تو قیافه آنها زل می زندد و موهای سرشان را چون شاخ های بز بیرون می ریزند و هرروز و هر ساعت يك مدل لباس می پوشند. بدبخت آن شوهرهائی که چنین زنانی گیرشان آمده، جیب خالی کن! به عبارت دیگر جیب برند، منتها جیب پر خانگی حرفه ای... یادت باشد، زن یا باید دنبال مد باشد یا زندگی، این دو تا با هم جور در نمی آیند، ضد یکدیگرند."

"رسالت" - ۲۵ آذرماه ۶۸

گرتو قرآن بدین نمط خوانی ببری رونق مسلمانی

"الان شما توی دبیرستان ها بروید، بی حال ترین و کم استقبال ترین کلاس ها برای دانش آموزان کلاس دینی و اخلاق است. چون روش های جذابی برای آموزش دروس دینی و اخلاق به کار نکرده اند."

("کیهان" - ۱۱ آذر ۶۸)

ظاهرا باید از تجربیات آیت الله محمدی گیلانی در برنامه "گیلی شو" استفاده کرد!

دگراندیش را "در هر سطحی که باشند"، در دانشگاهها عمل کنند، تردیدی نمی توان داشت که در آینده نیز کسانی دیگر از نظام آموزش عالی کشور، حذف خواهند شد. از سوی دیگر، با توجه به تکنیکهای ارزی رژیم، بکارگیری استادان خارجی نخواهند توانست کمبود های موجود را حتی در مقیاس محدود بر طرف سازد و مشکل کماکان پا بر جا خواهد ماند.

اقتصاد ایران

برنامه پنج ساله رژیم

برای نجات جامعه و کشور از فاجعه، تغییر بنیادین در ساختار حاکمیت ضرورت حاد و عاجل دارد.

کردن خود "بامسائل و مشکلات موضعی و مقطعی" در عرصه های اقتصادی و سیاسی، کشور ما را به آستانه ورشکستگی کنونی سوق داد.

خامنه ای و رفسنجانی که اینک اولی مقام "ولی قیبه" و دومی مقام ریاست جمهوری را یدک می کشند، چه تدابیری برای برون رفت از این بحران عظیم و بی سابقه اقتصادی - اجتماعی اندیشیده اند؟

چندی پیش دولت رفسنجانی لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا. را به مجلس شورای اسلامی برد. حتی یک نظرگذرا به متن برنامه، بی پایه و اساس بودن آن را به صراحت نشان می دهد. همه نظرات و ارقام و جدول های این برنامه با واقعیت اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کشور در تضاد آشکار است.

۷ اذرمه ۶۸ روزنامه "اطلاعات" اقتصاد ج.ا. را "اقتصادی بی در و پیکر و دروازه" نامید و افزود که "سرمایه سالاری جامعه را به دو قطب داراییان و نداران" تقسیم کرده است. و این در حالی است که هنوز در اسفند ماه ۱۳۵۷ هاشمی رفسنجانی می گفت: "وقتی برنامه اقتصادی ما اصولا این باشد که استثمار را نفی کند، طبیعی است که دهقانان و کارگران در این برنامه مورد توجه قرار خواهند گرفت" ("کیهان"، ۲۵ اسفند ۵۷). سه سال و اندی بعد از زیان "رهبر" کنونی شنیدیم: "یکی از بزرگترین انگیزه های شروع این انقلاب رفع بی عدالتی های رژیم طاغوت بود" ("جمهوری اسلامی"، ۱۹ اردیبهشت ۶۱).

برنامه پنجساله ارائه شده به مجلس شورای اسلامی نخواهد توانست کوچکترین تغییری در وضع کنونی ایجاد کند. کشور با بیکاری، گسترش فقر و بی خانمانی، با کاهش مستمر تولید از سوئی و افزایش سریع جمعیت از سوی دیگر، با فساد و رشوه خواری، با گرانی و تورم فزاینده و... روبروست. برای نجات جامعه و کشور از فاجعه، تغییر بنیادین در ساختار حاکمیت ضرورت حاد و عاجل دارد. فقط در این صورت است که می توان با بهره گیری از خرد جمعی در شرایط آزاد، راه برون رفت از ورشکستگی اقتصادی و مالی را جستجو و مدل اقتصادی متناسب با سطح رشد جامعه ایران را انتخاب کرد.

برای اینکه به ژرفای فاجعه اقتصادی و مالی در ج.ا. پی برده باشیم به ارقام رسمی

اقتصاد ایران بیمار است. این واقعیت انکارناپذیر حتی مورد تأیید دست اندرکاران رژیم ج.ا. نیز هست. روزنامه "رسالت" در روز دهم آبان ماه پس از اشاره به بیماریهایی همانند "رکود اقتصادی"، "بیکاری"، "کمبود کالا" و نیز تدابیر ارزی دولت نوشت: "همه می دانیم که وضعیت اقتصادی کشور ما و جو حاکم بر بازار عمومی ایران همانند مریضی است که انواع بیماری و بلاها از هر طرف به او صدمه رسانده و هر یک از این آفات به میزان قدرت خود از توان مریض کاسته اند."

این سخنان جز به معنای اعتراف به ورشکستگی اقتصادی نیست. واقعیتی که ما تا کنون بارها دربارہ آن سخن گفته ایم، اما سران رژیم با سماجت از پذیرش آن خودداری کرده اند.

برای روشن شدن هرچه بیشتر موضوع به گذشته بازمی گردیم. ۲۵ مهرماه ۱۳۵۷ یعنی قبل از پیروزی انقلاب بهمن، در اعلامیه روحانیونی که امروز زمام امور اقتصادی کشور را بدست دارند، از "ورشکستگی سیاسی - اقتصادی رژیم" که از "دید پنهان نمانده"، از شکست "برنامه های ضد مردمی" که "در صحنه جهان و تاریخ" بی همتا معرفی شده سخن می رفت.

خمینی و یارانش چه وعده می دادند؟ ۱۶ آبان ماه ۵۷، خمینی در مصاحبه ای با مجله "اشپیکل" (آلمان غربی) گفت که حکومت وی (جمهوری اسلامی) باید "به مردم کشور آزادی و به کشور استقلال را بازگرداند و به جای نظام استعماری، عدالت اقتصادی را برقرار سازد". خمینی و یارانش وعده "فسط و عدالت اسلامی" را دادند.

حدود ده سال بعد در ۱۷ بهمن ۶۷، خامنه ای رئیس جمهور وقت در مصاحبه با "کیهان" اعتراف کرد که ج.ا. در ارائه یک مدل از نظام اسلامی ناکام است و این ناکامی "دلسردی طرفداران حرکت اسلامی و نهضت اسلامی را به دنبال خواهد داشت".

یک روز بعد، رئیس مجلس وقت، رفسنجانی، در جستجوی "حلقه مفقوده" گفت که همه درمیدان هستند "امام" هم هست، "اما جای چیزی... خالی است. آن سیاست گذاری های کلی جهت دهی کشور است". او با مهارت تفسیر را متوجه خمینی کرد و گفت: "رهبر باید این جهات کلی در یک نظام را تعیین بکند". زیرا "امام فوق همه ما هستند. اگر خواستند می گویند، اگر نخواستند، نمی گویند. اگر خواستند امری را به ما محول می کنند. گاهی دخالت می کنند، گاهی نمی کنند. این نقطه ضعف درون تشکیلات است".

به نظر ما این نه ضعف، بل فاجعه خلق های ماست که اقتصاد کشورمان را به فلاکت کشانده است. پدینسان مشاهده می شود که حق باماست. ما رژیم "ولایت قیبه" را سد عمده رشد اقتصادی در کشور معرفی کرده ایم. در واقع رفسنجانی نیز جز این چیزی نمی گوید.

"امام" سالیان دراز غارت مثنی همدستان بازاری خود را نادیده گرفت و دولت باسرگرم

منتشرشده در مطبوعات مجاز مراجعه کنیم.

تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۳۵۶ معادل ۲۹۲۲/۳ میلیارد ریال بود و در سال ۱۳۶۳ به ۳۴۲۱ میلیارد ریال (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۲) تنزل کرد، در سال ۱۳۶۷ به نازلترین سطح، یعنی ۲۹۶۱ میلیارد ریال کاهش یافت. اینکه تولید ناخالص سرانه در فاصله زمانی ۱۳۵۶ - ۱۳۶۷ از ۷۵ هزار ریال به ۵۵/۵ هزار ریال کاهش یافت و بخش اعظم آن را نیز خدمات تشکیل می داد خود بیانگر کاهش سریع درآمد ملی است.

ترکیب اشتغال در بخش های گوناگون نیز نشانگر عقب ماندگی اقتصاد است. طبق آمار سرشماری سال ۱۳۶۵ ترکیب اشتغال به قرار زیر بود:

بخش کشاورزی ۱۹ درصد، بخش خدمات ۴۷/۸ درصد، بخش های صنعت و معدن ۱۳ درصد، بخش ساختمان ۱۱/۱ درصد.

اینهم رقم دیگری موید وضع فلاکت بار اقتصادی کشور، بهره وری نیروی کار (بازده کار) سالانه به طور متوسط ۳/۲ درصد کاهش داشته که این نیز موید واپس ماندگی عمیق اقتصاد کشور بشمار می رود.

۲۶ تیرماه ۱۳۶۸ روزنامه "رسالت" نوشت، از ۸۸ قلم کالای تولیدی در واحدهای صنعتی در سال ۶۷، تولید ۵۸ قلم کالا با کاهش مستمر روبرو بوده است. حال آنکه سهم بخش خدمات در تولید داخلی به بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت.

الویری، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، می گوید که نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی از ۲۷/۴ درصد در سال ۵۶ به ۱۵ درصد در سال ۶۷ کاهش یافته است. و یا شخص مصرف خصوصی سرانه به عنوان یکی از مهمترین شاخص های رفاه اجتماعی از ۵۳ هزارریال در سال ۵۶ به ۲۴ هزار ریال در سال ۶۷ تنزل کرده است. آیا این ارقام نشانگر فلاکت اقتصادی و مالی ج.ا. نیست؟

درسال ۵۶ بودجه سرانه دولت معادل ۲۳ هزار ریال بود، درسال ۶۷ این شاخص به ۱۲/۴ هزارریال کاهش یافت. این بدان معناست که هزینه سرانه دولتی برای ارائه کالا و خدمات در فاصله سال های ۵۶ - ۶۷ سالانه بطور متوسط ۱۰/۷ درصد تنزل کرده است.

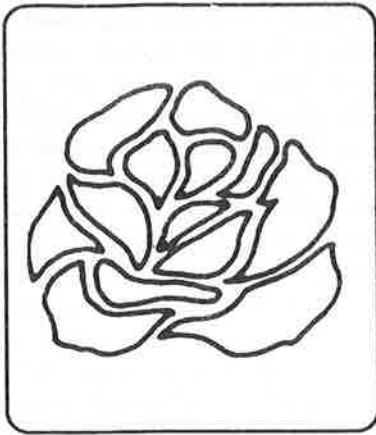
برنامه پنجساله آقای رفسنجانی چگونه می تواند به این فاجعه پایان دهد؟ الویری در مصاحبه با "کیهان" (۹ آذر ۶۸) می گوید که برنامه پنجساله نرخ تورم را از ۲۸/۵ درصد فعلی به ۸/۸ درصد و میزان استقراض دولت از بانک مرکزی را از ۱۲۱۰ میلیارد ریال کنونی به صفر درسال ۷۲ خواهد رساند. از چه طریقی؟ به گفته وی از طریق افزایش تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت) به میزان ۸ درصد در سال. با توجه به نرخ رشد سالانه جمعیت کشور باید گفت که برنامه پنجساله باید حداقل رشد سالانه ۵ درصد را تأمین کند.

آیا وضع کنونی صنایع و کشاورزی ایران می تواند امکان رشد بانرخ ۸ درصد در صنایع و

ادامه در ص ۶

یادواره رفیق شهید رئوف بلدی

سربلند باش مادر! پسرت يك قهرمان بود



"نه، هیچ شکفت نبود."
 "نه، هیچ ناگهانی نبود این خبر."
 بی تردید مادر چنین با خود می اندیشید، هنگامی که خبر اعدام پسرش را شنید. او بارها از رئوف شنیده بود؛ "من تسلیم اینها نمی شوم، حتی اگر اعدام کنند". آری رئوف تسلیم نشده بود، مثل آن جانهای شیفته دیگر که آرمانی زیستند و آرمانی مردند. و دشمن جانیکار که حضور آنان را چون خارهایی در چشم می دید دست به خون پاکشان آورد.
 بر سوگ رئوف که بود که نگرید. جای خالی این انسان پاکباز و جسور را چگونه می توان دید و برنیاشت؟ اما گریه مادر دیگرگونه بود. اومی گریست، اما نه با غروری زخم خورده. رئوف مردانه ایستاده بود. و مردانه مرده بود. پس باید سربلند داشت. مادر این را خوب درک می کرد. او حضور فرزند را در آرزوهای برآورده نشده محرومان می دید. و سرهائی که به احترام در برابرش خم می شدند. و دستانی که به همدردی بر شانه های تکیده اش قرار می گرفت. و چشم هائی که به مهربانی در او خیره می شد. و کلماتی که بی پیرایه ادا می شد و او را تسلی می داد.
 - سربلند باش مادر! پسرت يك قهرمان بود، يك انسان واقعی... □

فروش تابلوها زندگی ساده اش را سروسامان می بخشید. در ایتالیا، فروش تابلو رئوف را سرها نکه می داشت. اما در ایران چنین نبود. انقلاب او را به میهن بازگردانده و به کرمانشاه، به زادگاهش کشانده بود. او می خواست تمام وقتش را میان توده ها باشد. و خود را در راهشان ایثار کند. اما مگر نه آن که جوهر آدمی کار اوست. پس باید به جستجوی کاری بر می آمد. گذراندن وقت به مطالعه در کتابخانه عمومی شهر و وقت بی وقت به اینجا و آنجا مراجعه کردن به جستجوی کاری. سرانجام در زمره معلمان حق التدریسی راهی اسلام آباد غرب شد. آنچه که دستش را می گرفت، بیش از هزینه رفت و آمد به کرمانشاه و خرید رنگ، موم و قلم مو نبود، اما ارزش معنوی کارش به او توانی مضاعف می داد، آموزش. انتقال دانش. انتقال افکار و تجربه ها به دانش آموزانی که تشنه دانستن اند.

یکبار گذار رئوف به دبیرستانی افتاد که خود مدتی دانش آموز آنجا بود. گرما گرم انقلاب بود. قرار بود که در دفاع از انقلاب مراسمی در دبیرستان اجرا شود. رئوف طرح دکوری داد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. اداره ارشاد از او دعوت به همکاری کرد. رئوف نپذیرفت. می دانست که آزادانه نمی تواند به کار بپردازد. جلوی خلاقیتش را می گیرند. و باز ادامه تدریس. تدریس زبان انگلیسی.

□
 رئوف قصد داشت که دیگر بار به ایتالیا برود. تا ترکیه هم رفت. اما یورش به حزب از نو به داخل کشور پازش گرداند. تا آن هنگام، شاید احساس می کرد که بدون او هم کار حزب می گذرد. و تازه می توانست در خارج از

گیرد. کودکانی که در فضای فشار و ترور و خفقان و ترس از تنبیه بدنی، ناسزا شنوی و توهین و تحقیر رشد می کنند، عموماً شخصیتشان با رگه هایی از انواع کژیها و کاستی های اخلاقی و ناهنجاریهای روحی و تربیتی در می آمیزد. تنبیه بدنی وسیله کارایی برای آموزش و تربیت کودکان نیست. اگر به نیازهای مادی و معنوی انسان ها از جمله کودکان معصوم - که جامعه باید از حقوق مسلم شان دفاع کند- به نحوی شایسته پاسخ داده شود، دیگر هیچگاه نیازی به تنبیه بدنی نمی افتد.

درایران، علیرغم آنکه تنبیه بدنی دانش آموزان ظاهراً غیرقانونی است، در اکثر مدارس تنبیه بدنی با اشکال غیرانسانی انجام می گردد. درمیان عوامل گوناگون بوجود آورنده صحنه های فجیع تنبیه بدنی، فقر و فشارهای اقتصادی دامنگیر اکثریت توده های مردم که زائیده سیاست و عملکرد رژیم است، نقش ویژه ای ایفا می کند. از يك سو با آموزگاران و مدیرانی ورپرو هستیم که در زندگی خود با انواع

کشور فعال باشد، اما پس از یورش رئوف وجود خود را در کشور ضروری می دید. به کرمانشاه بازگشت. تبلیغات علنی. آنچنان بی پروا از حزب دفاع می کرد که برخی ها می گفتند؛ "رئوف به سیم آخر زده است" و این دفاع بی پروا و صریح از حزب و حمله به رژیم که با هجوم به حزب طبقه کارگر به انقلاب خیانت کرده بود، رئوف را به زندان کشانده. ۱۸ ماه بازجویی، شکنجه و زندان. بعد، "شانس" آورد و با تشبیه به این و آن توانستند از بند رهایش کنند. آزادی موقت. و چشم و گوش های رژیم می خواستند بدانند که زندانی ازیند رسته درش برچه پاشنه ای می چرخد. و دیگر بار ادامه راه پیشین. رئوف پیگیرتر از همیشه به تبلیغ آرمان های حزب پرداخت. هرچه در توان داشت در این راه به کار می گرفت. "طبیعی" بود که رژیم تاب این "آزادی" را نداشت. سرکشییدن جام زهر قطعنامه ۵۹۸ توسط خمینی و دستگیری مجدد بسیاری از زندانیان از بند رسته، از جمله رئوف. زندان دیزل آباد کرمانشاه. و بعد، انتقال به زندان مخوف "گوهردشت". و این آخرین معبر زندگی رئوف بود. در پانزده شهریور ۶۸، رفیق رئوف بلدی، ۲۳ ساله، جزو اعدامی ها بود.
 یادش گرامی و راهش پررهرو باد!

کمبودهای مادی و فشارهای روحی دست به گریبان هستند و بسیاری از آنها وقتی در مدرسه حاضر می شوند فاقد حداقل آرامش عصبی و در بسیاری موارد تعادل روانی برای برخورد خونسردانه به مسائل هستند و از سوی دیگر قطع نظر از اقلیتی محدود، با دانش آموزانی مواجه هستیم که قادر نیستند در مواردی نه اندک حتی دخترچه و مداد و خط کش و پرگار و دیگر وسایل و لوازم اولیه تحصیلی را تهیه کنند و به خواست های آموزگاران پاسخ دهند. در چنین شرایطی است که هرروز می توان بویژه در مدارس جنوب شهر شاهد کتک خوردن کودکانی بود که بخاطر نداشتن دخترچه، تکلیف شب خود را انجام نداده اند و زیر مشت و لگد و چوب و شلاق، آس و لاش می شوند.

دراینجا بجاست یادآور شویم که دانش آموزان تنها در رابطه با عدم انجام تکالیف و بی انضباطی هایی از این دست نیست که آماج تنبیه

مدرسه یا ...

شکنجه جان می بازند، بلکه در مدارس هم از شیوه های تربیتی "دانشگاه اوین" در سطحی گسترده بهره برداری بعمل می آید. بکارگیری تنبیه بدنی، یعنی بکارگیری مشت و لگد و تخته شلاق برای آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان تظاهریست نه تنها از وضع فاجعه بار و بحرانی نظام آموزشی کشور، بلکه همچنین بازمانی سرشت غیرانسانی نظام حاکم.

در جهان امروز، بویژه در جوامع رشد یافته که از يك نظام آموزشی پیشرفته برخوردارند، تنبیه بدنی کودکان عملی مذموم، غیراخلاقی و از نظر قانونی جرم محسوب می شود و مجریان قانون با خاطیان بشدت برخورد می کنند. علت نیز روشن است. وقتی هدف تربیت انسان هایی باشد با روح عشق به آرمان های والای بشری همانند صلح، دوستی، آزادی و انسانگرایی، بی شک شالوده های شخصیت کودکان باید با خمیره ای پاک و انسانی شکل

نحوه عملکرد ماموران سرکوب رژیم

مدتی پیش در خیابان سی متری اهواز شاهد بودم، چند مامور سرکوب رژیم، دست جوانی را از پشت گرفته بودند و او را کشان کشان می بردند. جوان در یک آن موفق شد دست خود را رها سازد و شروع به فرار کند. بلافاصله چند مامور مسلح که لباس شخصی به تن داشتند و از پشت سر آنها روان بودند، او را هدف گلوله قرار دادند و از پای درآوردند. مردمی که در محل حضور داشتند، بشدت از دیدن این صحنه تکان خورده بودند و فریاد می کشیدند، کشتند، کشتند! ماموران پیش از آنکه مردم جمع شوند بجسد را به داخل ماشینی انداختند و از محل حادثه گریختند.

بازسازی یا ویرانگری

پیمانکاران پرشماری برای اجرای طرح های بازسازی با شرکت نفت قرارداد می بندند و طرفین قرارداد تعهداتی را به عهده می گیرند. ولی در این میان، شرکت نفت به تعهد خود در دادن وام به این شرکت ها عمل نمی کند و دزدی ها و رشوه خواری های بسیاری از سوی دلال ها و واسطه ها صورت می گیرد.

بازسازی ای که این روزها از سوی دولت مطرح می شود، باید اسمش را گذاشت ویرانگری و تخریب دوباره. چراکه اولاً تاکنون جایی رابه آن شکل که تبلیغ می کنند بازسازی نکرده اند و ثانیاً، کارها چون بدون برنامه ریزی صورت می گیرد، ریخت و پاش بیشتر از کار مفید است.

تعهد دانش آموزان و والدینشان

روسای بسیاری از دبیرستان ها، به خواست رژیم، فرمی را تهیه کرده اند و دانش آموزان و والدینشان باید هنگام ثبت نام آن را پرکنند و برگردن فرم به معنای تعهد سپاری برای رعایت مقررات ویژه ای است، از جمله نپوشیدن پیراهن آستین کوتاه و شلوارچین. زیرا گذاردن مقررات تعیین شده منجر به اخراج دانش آموزان "خاطی" می شود.

گشتی های رژیم

گشتی های رژیم در خیابان ها دیگر بیشترتالیاس عادی و شیک می گردند و به تعقیب و مراقبت می پردازند و در مواقع ضرور دریازداشت افراد تحت نظر شرکت می کنند. ماشین های گشت رسمی دارای چهارسرنشین هستند. وقتی مظنون می شوند. سعی می کنند طرف را شافلگیر کنند. آنها شکارخود را میخکوب می سازند و شروع می کنند به بازرسی بدنی و طرح سنوالاتی از قبیل اینکه: از کجا میایی، به کجا می روی و...

افزایش معتادان

اعتیاد در ماهشهر بیداد می کند. تا اوایل



انقلاب تعداد معتادان این شهرانگشت شمار بود ولی اینک تعداد معتادان آنقدر زیاد است که بدون اغراق می توان گفت که از هر صد نفر بیست تا بیست و پنج نفر معتاد هستند.

مردم و جناح رفسنجانی

گروهی از مردم فکر می کردند که از رفسنجانی و جناحش کاری ساخته است. ولی حالا باوجود آنکه مدت زیادی از رئیس جمهور شدن رفسنجانی نمی گذرد، باید گفت که میزان نارضایتی بیشتر از گذشته است، چون مردم در عمل دیدند که رفسنجانی هم نتوانست تحولی در زندگیشان ایجاد کند.

از سوی دیگر، آیت الله منتظری و هوادارانش فعال هستند. خود منتظری از هرامکانی که بدست بیاورد برای سخنرانی افشاگرانه استفاده می کند. بحث و جدال او با مخالفانش علنی است. هنوز درخیلی ادارات می توان عکس او را روی میزها دید. در عین حال، هواداران منتظری فعالیت مخفی نیزدارند. آنها که در سپاه و کعبه و ارتش و حوزه ها و مساجد نفوذ قابل توجهی دارند، از جمله به پخش شبنامه می پردازند.

وضع اسفناک دارو و درمان

داروی مورد احتیاج بیماران بسیار کمیاب است. سرمایه داران و دلالان از طریق احتکار و گران فروشی دارو سودهای هنگفتی به جیب می زنند.

یکی از اقوام ما ناراحتی پرستات داشت. برای عمل او را از اهواز به شیراز بردیم. گفتند سه ماه دیگر نوبت عمل او می رسد. مجدداً او را به اهواز بازگردانیم. بیمار پس از مدت کوتاهی جان سپرد.

در باره گرانی عمل جراحی همین بس که یک عمل سنگ کلیه در بیمارستان خصوصی برای بیمار ۵۰۰۰۰ تومان آب می خورد.

پیشرفت؟!

قبل از انقلاب در ماهشهر فقط سه مسجد وجود داشت، ولی اینک بیش از ۵۰ مسجد دارد. بعد از انقلاب، درهرمحله یک مسجد ساخته اند. کار این مساجد عمدتاً به کنترل مردم محل خلاصه می شود. مسئولان مساجد سعی می کنند حتی از جزئیات زندگی مردم مطلع گردند و در جزئی ترین امور زندگی دخالت کنند، از اینرو مردم از مسئولان این مساجد بشدت بیزار هستند.

تربیت پزشک یا "جانی"

سه روز پیش به یکی از بیمارستان های تهران رفته بودم تا نوار قلب بگیرم. دکتر متخصص قلب که مرا معاینه می کرد، بسیاربرآشفته و عصبی بود. من ازبرخورد عصبی او حاج وواج شده بودم. دکتر که متوجه شده بود من ازبرخوردش سخت جاخورده ام کم کم برخورد مسلط شد و گفت: مرا ببخشید که اینقدر عصبی هستم. چهل تا آدم به من تحویل داده اند به عنوان دانشجوی پزشکی که به نظر من از عقب افتاده ترین آدم های این مملکتند. هرچه می گویم نمی فهمند. تحقیق که کردم فهمیدم هیچکدام از آنها در کنکور با نمره خوب قبول نشده اند و سهمیه خانواده شهدا، بسیج و سپاه هستند. باورکنید به اندازه شاگرد سال دوم نظری سواد ندارند و این مسئله اعصابم برایم نگذاشته، در محیط کار و توخانه دائماً عصبی هستم. یکی نیست به اینها بگوید که از صد تا یکی اینها هم پزشک در نمی آید و فردای روز تبدیل به "جانی" می شوند. بیچاره آن. مریض هایی که می افتند زیردست اینها...

گرانی بیداد می کند

قیمت های سرسام آور داد مردم را درآورده است. گوشت کیلویی ۲۳۰ تومان، ماهیچه کیلویی ۲۴۰ تومان، لپه کیلویی ۱۰۰ تومان، برنج کیلویی ۱۴۰ تومان، سوییس کیلویی ۲۵۰ تومان، تخم مرغ شانه ای ۱۷۰ تومان، سیمان کمیاب شده و الان کیسه ای ۱۸۰ تومان معامله می شود. شیرخشک کوبنی برای بچه به هیچ وجه کافی نیست و یک قوطی آن دربازار آزاد ۱۲۰-۱۰۰ تومان. پودر لباسشویی ۴۸۰ گرمی ۸۵ تومان.

صف نانوائی

صف نانوائی ها کیلومتری شده. آنها در روز یک نوبت بیشتر پخت نمی کنند و می گویند که سهمیه آرد شان کم است.

شهریه های گزاف مدارس دولتی

در حالی که طبق قانون اساسی تحصیل رایگان است و مدارس دولتی حق دریافت پول از جمله شهریه ندارند، روسای مدارس به بهانه های مختلف والدین راسرکیسه می کنند. در بعضی از مدارس جنوب برای ثبت نام دوره راهنمایی تا ۱۵۰۰۰ تومان پول گرفته اند. مدیر یکی از این مدارس در مقابل اعتراض یکی از والدین که این مدرسه دولتی است پخشنامه محرمانه ای را نشان داده که در آن قید شده بود نصف پول دریافتی از هردانش آموز باید به حساب اداره آموزش و پرورش واریز گردد.

کشتار دام ها

چون هزینه علوفه برای یک گوسفند در زمستان ۲۰۰۰ تومان تمام میشود. بسیاری از گله داران دست به کشتار دام ها زده اند.

اقتصاد ایران و ...

۱۰ درصد در کشاورزی را برای تامین حداقل نیازهای داخلی برآورده کند؟ صنایع ایران را بطور عمده صنایع مونتاژ تشکیل می دهند که از لحاظ مواد خام و نیم ساخته و قطعات منفصله به بازار جهان غرب وابسته است. مثلا، وابستگی برخی از رشته های صنعتی فقط به مواد اولیه خارجی چنین است؛ صنایع شیمیائی ۴۲ درصد، صنایع کاغذ ۳۸ درصد، صنایع فلزی ۳۶ درصد. این آرقام وابستگی صنایع به قطعات یدکی و تکنولوژی و نیز مواد نیم ساخته را در بر نمی گیرد.

۱۲ اسفند ماه ۶۷ آقای دکتر مهدی طالب در روزنامه "کیهان" نوشت: "... هنوز گروههایی در جامعه ما هستند که حداقل های ضروری و حیاتی زندگیشان را ندارند... یا یک حساب سرانگشتی برای اینکه وضع ما درست همان باشد که سال قبل بود به حدود ۱۰ درصد رشد تولیدات کشاورزی نیاز داریم که ۴ درصد آن صرف شکم های تازه است و اگر بخواهیم واردات را کاهش دهیم - که دربرخی از اقلام اساسی مثل روغن بالای ۹۰ درصد است- باید رزدمان را به حدود ۲۰ درصد بیشتر برسانیم که اینکار هم عملا میسر نیست".

چنانکه ملاحظه می شود، در این تحلیل حرف نه برسر رشد اقتصادی، بل حفظ وضع موجود است که برای آن رشد ۱۰ درصد سالانه در نظر گرفته شده است. در برنامه پنجساله میزان تولید گندم با رشد متوسط ۶/۸ درصد در سال در نظر گرفته شده است و تازه معلوم نیست که این رشد فرضی هم از چه طریقی تامین خواهد شد.

چنانکه گفتیم در برنامه پنجساله یکی از معضلات عظیم، یعنی تورم و کاهش آن نیز "موردنظر است". می گویند نرخ تورم از ۲۸/۵ درصد کنونی به ۸/۹ درصد در آخر برنامه خواهد رسید. صرف نظر از اینکه سطح نرخ کنونی تورم در کشور طبق محاسبه کارشناسان به بیش از ۵۰ درصد بالغ است، باوجود این می توان پرسید. رژیم از چه طریقی می خواهد نرخ تورم را به ۸/۹ درصد آنها بعد از پنج سال کاهش دهد؟

کاهش نرخ تورم در شرایط کشور ما از طریق از بین بردن علل اقتصادی و غیراقتصادی امکان پذیر است. افزایش سریع تولید از راه سرمایه گذاری کلان در ایجاد، تکرار می کنیم در ایجاد موسسات صنعتی واقعی (نه مونتاژ) و نیز کاهش نقدینگی و پایان دادن به کسری بودجه، یعنی استقراض از بانک مرکزی از جمله علل اقتصادی هستند. علل غیراقتصادی در درجه اول عبارتند از واسطه گری، دلالتی، احتکار و... برنامه پنجساله چه تدابیری در این زمینه ها در نظر می گیرد؟ در تبصره یک به دولت اجازه داده می شود تا در هر یک از سال های برنامه، حداکثر تا مبالغ مندرج بشرح زیر (به میلیارد ریال) :

سال ۱۳۶۸	سال ۱۳۶۹	سال ۱۳۷۰	سال ۱۳۷۱	سال ۱۳۷۲
۱۲۱۰	۱۴۳۹	۱۲۱۱	۶۲۳	—

دلار، در سال ۶۷ کاهش یافته است. آفازاده وزیر نفت در مصاحبه مطبوعاتی (کیهان ۶۸/۸) درآمد نفت در سال ۶۸ را ۱۲ میلیارد دلار تخمین زد. در برنامه پنجساله کل درآمد از فروش نفت حدود ۸۶ میلیارد دلار در نظر گرفته شده است. به بیان دیگر، سالانه ۱۷-۱۶ میلیارد دلار ارز از بابت فروش نفت خام. دریافت این مبلغ هم به علت خسارات وارده به صنایع نفت ایران و هم به علت عرضه بیش از حد نفت در بازارهای جهانی امکان ناپذیر است.

در شرایط کنونی صنایع نفت ایران قادر است فقط ۲/۵ میلیون بشکه نفت در روز تولید کند. برای درک میزان خسارات وارده به معادن نفت، کافی است بگوئیم در سال ۱۳۵۶ روزانه ۶ میلیون بشکه نفت در روز تولید می شد. برای افزایش تولید که در حال حاضر از ۲ میلیون بشکه در روز تجاوز نمی کند نیاز به سرمایه گذاری به ارز خارجی است. در برنامه پنجساله در مجموع ۸/۴ میلیارد دلار برای صنایع نفت و ۲ میلیارد دلار برای صنایع پتروشیمی و ۲ میلیارد دلار برای صنایع گاز پیش بینی شده است. بدین طریق فقط ۱۳/۴ میلیارد دلار از کل درآمد نفت صرف صنایع نفت و گاز و پتروشیمی خواهد شد. به احتمال قوی این مبلغ از محل وام خارجی تامین گردد. بدون این سرمایه گذاری میزان صدور نفت طی برنامه پنجساله کاهش چشمگیر خواهد یافت.

در سال های اخیر سران رژیم برای افزایش نفت خام صادراتی هرچه بیشتر به اصل تهارتری و یا پایاپای در بازرگانی خارجی متوسل می شوند. به دیگر سخن، در مقابل یگانه کالای صادراتی مهم، یعنی نفت خام، مواد غذایی، مواد اولیه، یدکی و قطعات منفصله برای راه اندازی صنایع مونتاژ، خریداری می شود.

به موجب آمار نشریات اختصاصی خارجی تا آخر سال میلادی ۱۹۸۸، دولت حدود ۲۰ قرارداد بازرگانی پایاپای با ترکیه و پاکستان و برزیل به امضاء رسانده است. در سال ۱۹۸۹ رژیم قراردادهای مشابهی با کشورهای سوسیالیستی منعقد ساخته است. قرارداد فروش گاز به اتحاد شوروی نیز دارای خصلت تهارتری است.

سیاست رژیم در زمینه بازرگانی پایاپای، یعنی کالا در مقابل کالا، در درجه اول تامین بازار فروش نفت خام بیش از سهمیه تعیین شده است. روی دیگر این سکه افزایش حجم نفت خام در بازار جهانی و مالا" کاهش بهای آن و بالاخره تقلیل درآمد ایران از نفت خواهد بود. بویژه اگر در نظر گرفته شود که تقریبا هرسال تولید کننده جدیدی وارد بازار نفت می شود.

از "اعتبارات سیستم بانکی" استفاده کند. منظور برنامه ریزان تامین کسری بودجه از محل استقراض بانکی است. در این مورد چه می توان گفت؟

اولا، معلوم نیست دولت از کدام منابع برای رساندن کسری بودجه به صفر در سال ۱۳۷۲ استفاده خواهد کرد. ثابا، بیکره فوق نشان می دهد که حداقل تا سال ۱۳۷۰ کسری بودجه و یا استقراض از سیستم بانکی در سطح بالایی خواهد بود و این به خودی خود تورم زاست.

طبق محاسبه ای، افزایش ۱۰ درصدی خالص بدهی دولت به بانک مرکزی حدود ۶/۳ درصد نقدینگی را افزایش می دهد و در عین حال ۱۰ درصد افزایش نقدینگی موجب افزایش قیمت ها به میزان ۱۲ درصد می شود.

طبق آمار منتشره در مطبوعات مجاز حجم نقدینگی در ج. ا. در سال ۶۸ به رقم نجومی ۱۹۰۰۰ میلیارد ریال افزایش یافت. از آنجا که این رقم عظیم با کاهش مستمر تولید همراه است، تشدید تورم را در کشور موجب گردید. در چهار سال نخست اجرای برنامه پنجساله مبالغ هنگفت دیگری هم به حجم نقدینگی افزوده خواهد شد.

میزان کسری بودجه که در سال ۵۶ معادل ۳۶۵/۵ میلیارد ریال بود، در سال ۶۷ به ۲۱۴۶ میلیارد ریال رسید که ۵۰ درصد کل بودجه عمومی دولت در همان سال را تشکیل می داد. باتوجه به اینکه در برنامه پنجساله نیز، محورهای بازسازی و تقویت بنیه دفاعی بر مبنای استراتژی دفاعی کشور در اولویت قرار دارد چگونه می توان از سیر صعودی کسری بودجه جلوگیری کرد ..

از اینرو ادعای کاهش کسری بودجه جز آب در هاون سائیدن نخواهد بود.

کاهش تولید و افزایش نقدینگی به مثابه دو عامل عمده ورشکستگی اقتصادی بدون دستیابی به سرمایه جهت سازماندهی تولید به معنای واقعی کلمه همچنان باقی می ماند. رقم میانگین افزایش تولید سرانه حدود ۴/۸ درصد در سال با در نظر گرفتن رشد ۳/۹-۳/۶ درصد جمعیت در سال خودگویی وضع استقراض اقتصاد کشور حتی در صورت اجراء برنامه پنجساله است.

توازن بودجه کشور وابسته به افزایش بخش درآمد آن است. درآمدهای در نظر گرفته شده در برنامه پنجساله عبارتند از درآمد نفت، درآمد از محل صادرات غیرنفتی، افزایش سهم مالیات ها و وام خارجی. هر یک از این بخش ها را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم!

مخبر کمیسیون برنامه و بودجه مجلس ضمن توضیح پیرامون برنامه پنجساله گفت که در اثرات شدید قیمت نفت در سال های اخیر، درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت از ۲۵/۸ میلیارد دلار در سال ۵۶ به حدود ۷/۳ میلیارد

در مطبوعات مجاز

معضل بیکاری از دید رئیس جمهور

"بهبان اینکه کار نیست بهانه ناصحیحی است. چگونه است که برای سه میلیون افغانی در این کشور کار هست و آنها کار پیدا می کنند و کارفرمایان ما ترجیحا از افغانیها استفاده می کنند؟" (خطبه های نماز جمعه).

بیکمان از رئیس جمهوری با این طرز تفکر، که از بیخ و بن منکر نبود کار در جامعه می شود و علت وجود بیش از پنج میلیون بیکار آشکار و پنهان را تبلی جوانان ایرانی و گرایش آنان به پشت میز نشینی می داند، نمی توان انتظار داشت برنامه های جدی برای اشتغال مردان و زنان بیکار تدوین کند. اما در بسیاری از جاهای این خطبه، روی سخن رفسنجانی با چند صد هزار هم کسوت خویش نیز هست که از سده های پیش تاکنون، حتی برخلاف شیوه زندگی امامان شیعه به بهانه "عبادت" از کار تولیدی فرار کرده اند.

رفسنجانی در ابتدای خطبه تاکید کرد که "عبادت قطع در معابد و کارهای عبادی نیست و جوهر عبادت عمل است و انسان بیکار قطع ذکرگو، چهره انسان مورد تائید اسلام نیست".

رئیس جمهور سپس مسئله را کمی بازترکرد و گفت "درمیان قشر مقدس ما بیکاری به عنوان یک خصیصه ضد اسلامی شناخته نمی شود... جای تاسف است که در جامعه ما (جامعه روحانیت!) بیکاری و تبلی به عنوان یک حالت بی توجهی به مادیات تلقی می شود".

بخش بزرگی از این "قشر مقدس" که از قرن ها پیش به زیست طفیلی وار، گرفت "خمس" و "سهم امام" و "سهم سادات" و بالا کشیدن درآمد "موقوفات" و تحصیل دیگر انواع درآمدهای بدون زحمت عادت کرده است، به عقیده رفسنجانی نه تنها در ایران، که در کشورهای آفریقایی و لبنان هم بر اثر فرار از کار تولیدی عرصه را برای پیروان دیگر مذاهب باز گذاشته است.

رفسنجانی در این زمینه گفت: "یک اقلیت مسیحی حکوه ت، ثروت و مدیریت جامعه ای که اکثر آنها مسلمان هستند را بدست گرفته و این ناشی از تفسیر انحرافی ... است که از عبادات و کار صورت گرفته است".

از توضیحات بعدی رفسنجانی معلوم شد که برخلاف اکثریت "آیات عظام"، و "صحیح اسلام" ما که در سراسر زندگی پر از "راز و نیاز" خود با "معشوق و معبود" و شب زنده داری برای انجام نماز شب، دست به سیاه و سفید نمی زنند و شرکت در تولید را "غافل شدن از یاد پروردگار" می دانند، امام اول در تمام مدتی که حاکم نبودند قسمتی از عمرشان را در نخلستان و آبیاری در زراعت صرف می کردند و... امام هفتم شیعیان در پاسخ به اعتراض یکی از صحابه که نسبت به کار و تلاش حضرت در گرمای تابستان مدینه معترض بود فرمودند: "خداوند و پیامبرش دوست دارند کسی را که کار کرده و در آن رنج می برد و برای کسب معاش تلاش می کند".

اما به نظر می رسد که دم ولرم سخنان رئیس جمهور که امام جمعه موقت تهران نیز هست، در آهن سرد دل مقدسین اثر نمی کند و ایشان همچنان نشستن در شبستان مساجد و تغذیه از نتیجه زحمت دیگران و یا در بهترین حالت کارهای تجاری و دلالی و "مضاربه" ای را بر "کارهای اجرائی و تولیدی و ابتکاری" ترجیح می دهند.

در پایان، رفسنجانی بی آنکه درک کند که علت ترجیح کارگران افغانی بر کارگران ایرانی از سوی کارفرمایان، کم توقع بودن کارگران مهمان و نبودن عوامل "دست و پاگیر" نظیر قانون کار و قانون تأمین بیمه های اجتماعی و غیره است و این نتیجه گیری که "فرهنگ کار و تلاش در میان جوانان ما وجود ندارد"، یادآور شد: "ما وقتی می توانیم انقلاب را صادر کنیم که برخوردار از جامعه ای آباد، مرفه و پیشرفته باشیم"، اما، در اقتصاد فعلی ما از سوی برخی، روحیه درآوردن پول به هر شکل دزدی، احتکار، بازاریبانه، گران فروشی حاکم است. و مشکل اساسی غیرمولد بودن ملت است!

باید پرسید: "غیرمولد بودن ملت" یا ناصالح بودن دولت؟

مالاف زنان که "قانون گذارم"!

محمد سلامتی در مجلس

"برادر چرا این جور برخورد می کنید؟ یکی از وظایف مجلس قانون گذاری است و شما می توانید قانون مالیات ها را تصویب کنید، در صورتی که به خاطر اصول، که به آن معتقد نیستند مالیات را خلاف شرع می دانستید تا وقتی که امام برخورد کردند. شما به تعاونی ها اعتقاد نداشتید می گفتید کمونیستی است، به مشاعها اعتقاد نداشتید و می گفتید کمونیستی است... و یا مثلا قانون کار هنوز که هنوز است تصویب نشده و همین طرز تفکر است که جلوی آن را گرفته است و نمی گذارد قشر وسیعی از جامعه را تحت پوشش قرار دهد" (۱۹ آذرماه ۶۸).

برادر! حالا خودت متوجه شدی که قانون گذاران واقعی "ولی فقیه" شورای نگهبان و "مجمع تشخیص مصلحت" منتخب او هستند و نه مجلس؟

"شهدا و جدا تکذیب می شود"

"خبرنگار ما از ریاست دادگستری قم پرسید: در شهر شایع شده است که زن زانیه از گودال فرار نموده ولی مجددا او را به گودال بازگردانده و سنگسار کرده اند نظرتان چیست؟ وی گفت بطور کلی حکم قهقی و قانون درباره کسی که محکوم به سنگسار است این است که اگر گناه او به شهادت ثابت شده باشد فرار او هیچگونه نتیجه ای نخواهد داشت و می بایست مجرم را برای سنگسار بازگرداند. ولی اگر جرم به اقرار ثابت شده باشد و قبل از فرمان سنگسار از سوی مقامات قضایی و اصابت سنگ، زانیه فرار نماید جهت انجام سنگسار مجرم را به گودال باز می گردانند، لیکن چنانچه بعد از اصابت سنگ فرار کند بایست محکوم به رجم را رها کرد و در مورد جریان سنگساری که واقع شد، طبق تحقیقاتی که این جانب از دادستان قاضی پرونده و دادپار اجرای احکام و سایر مسئولین نموده ام، قبل از اینکه گودال پرازاخاک شود و فرمان سنگسار قرائت گردد محکوم به رجم از گودال خارج شده و چون خروج قبل از فرمان سنگسار و اصابت سنگ صورت گرفته مجددا او را به گودال بازگردانده اند و حکم درباره وی اجرا شده است. لذا اگر شایعه فرار بعد از فرمان و اصابت سنگ مطرح است شهدا و جدا تکذیب می شود". (رساله - ۸ آبان ۶۸)

مدرسه یا ...

بدنی قرار می گیرند، بلکه هر روزه فکر و حرکت سیاسی در راستای مخالفت با سیاست تنگ نظرانه رژیم و مقررات بی منطق و خشن حاکم بر مدارس می تواند به قیمت گرانی برایشان تمام شود. در سال های گذشته دانش آموزانی که مثلا بخاطر نوشتن شعاری، گفتن سخنی و یا همراه داشتن برگه اعلامیه علیه جنگ و خمینی، خواه از سوی چشم و گوش های رژیم در مدارس و خواه توسط نیروهای سرکوبگر رژیم در خارج از مدارس بشدت مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته اند اندک شمار نبودند...

علاوه بر اینها، "بد حجابی" دختران و نظر بازی "پسران زمینه دیگری است که می تواند گراهای رژیم را به جان دانش آموزان بیاندازد. هجوم کمیته چی ها به مدارس دخترانه، پهن کردن بساط توهین و تحقیر و بازداشت های فردی و گروهی دختران دانش آموز به دستاویز عدم رعایت "حجاب اسلامی" و نیز کشاندن دانش آموزان پسر به صحن مدارس دخترانه و شکنجه و آزار وحشیانه آنها به بهانه "نظر بازی"، صحنه غریبی برای آشنایان با محیط های آموزشی جمهوری اسلامی نیست. یکی از نمونه های چنین مواردی را می توان از نشریه داخلی "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران" نقل کرد.

بر طبق خبر واصله. روز پنجشنبه ۶۸/۷/۶ دو تن از دانش آموزان دبیرستان شهید بهشتی در رشت، به هنرستان دختران، از کنار دیوار مشرف، نظر می انداختند. پاسداران گشت با مشاهده این منظره و به تصور اینکه با دانش آموزان دختر ایماه و اشاره داشته اند، آنان را دستگیر نموده، به صحن هنرستان دختران می آوردند و با کشیدن کلت دو دانش آموز پسر را به قصد کشت می زدند. دختران با مشاهده این صحنه با وحشت تمام فریاد می زدند و قطع وقتیکه دانش آموزان پسر به علت شدت ضربات از حال می روند، کلت زدن متوقف شده آنان را به کمیته می برند.

پدران، مادران، و آموزگاران!

با اعتراض های فردی و جمعی باید جلوی تنبیه بدنی دانش آموزان را بگیرید. اجازه ندهید با تنبیه بدنی شخصیت آنان خرد شود و زمینه تربیت نسلی توهین شده و تو سری خور فراهم گردد. سلامت معنوی و اخلاقی فردی جامعه و فرزندانان در گرو کاربست شیوه های درست آموزش و پرورش و برخورد انسانی با نسل امروز است. در راه ایجاد یک تحول دمکراتیک در کشور و برقراری نظام آموزشی مترقی و

توجیه "اخلاقی"

توجیه "اخلاقی" بوش برای تجاوز به پاناما ظاهراً دستگیری مانوئل آتونو نوریه گا به اتهام قاچاق مواد مخدر بود. نوریه گا کیست؟ وی در سال ۱۹۲۴ در یک محله کارگری پایتخت پاناما زاده شد و دوران کودکی خود را در یتیم خانه بسر برد. نوریه گا آموزش نظامی خود را در پایگاه فورت براک ایالات متحده در رشته "جنگ روانی" گذراند و پس از مرگ مرموز ژنرال صرتوریخوس، سیاستمدار میهن پرست پانامائی زندگی سیاسی خود را به کمک آمریکائیا آغاز کرد. در سال ۱۹۸۴ نیکولاس آردیتویارلتا، دوست نزدیک نوریه گا با اکثریت تنها ۱۷۱۲ رای در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد. شولتز، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده، نخستین سیاستمدار خارجی بود، که شخصا به تبریک گویی شتافت. یک سال بعد، پس از آنکه بارتا کمیسیون را مأمور تحقیق درباره قتل دکتر هوگو اسپادافوا، یکی از رهبران اپوزیسیون کرد، آمریکائیا به توصیه و کمک نوریه گا، رئیس جمهور پاناما را به کناره گیری مجبور ساختند. هرچه باشد، نوریه گا از سال ۱۹۶۶ برای "سیا" کار می کرده و از این سازمان منفور سالیانه ۲۰۰ هزار دلار "اجرت" می گرفته است. به گزارش مطبوعات، نوریه گا درباره کوبا و نیکاراگوئه به "سیا" گزارش می داده و از سوی دیگر وسائل الکترونیک مدرن آمریکا را در اختیار کوبا می گذاشته است. "نیوزویک" نوریه گا را "استاد جاسوسی دو طرفه" خوانده است.

خودداری نوریه گا از پشتیبانی از مداخله آمریکا در نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۵ خشم اریاب را برانگیخت. نوریه گا در مصاحبه ای با روزنامه اسپانیائی "ال پائیس" در این باره گفت: "می دلم که از این بابت باید بهای سنگینی بپردازم". در حالی که سازمان مبارزه با مواد مخدر ایالات متحده موسوم به "دی.ای.ا" سال های سال به "همکاری نزدیک" با نوریه گا فخر می فروخت، آمریکا از ژانویه سال ۱۹۸۷ همه جا نوریه گا را به عنوان "ام الفساد" معرفی کرد. "واشنگتن" در دسامبر ۱۹۸۷ به کمک نظامی اقتصادی خود به پاناما پایان داد و به تحریک و تحریم و سرانجام به تجاوز دست زد. تجاوزی، که به بهای جان صدها تن بی گناه تمام شد. اما چه خوب گفت دانیل اورتگا: "من از نوریه گا دفاع نمی کنم، از اصل عدم مداخله دفاع می کنم".

جاسوسی به جای کمک

خبرگزاری تاس از برلین خبر می دهد که گشایش "دروازه براندنبورگ" امکان خوب دیگری برای ماسپرنت اهالی آلمان دمکراتیک و آلمان فدرال و نیز برلین غربی، برای استقرار مناسبات صادقانه میان دولت های با نظام اجتماعی مختلف بوجود آورد. اما، همه آماده نیستند تا از "چهره دشمن" سازی دست بردارند. دولت های عضو "ناتو" که در حرف از رویدادهای کشورهای سوسیالیستی استقبال می کنند، در عمل فعالیت جاسوسی خود را در برلین شدت می بخشند.

طبق خبری که "سازمان دفاع از حقوق قانون اساسی آلمان دمکراتیک" منتشر ساخت، سازمان های جاسوسی غرب، بویژه ایالات متحده و آلمان فدرال چارچوب جاسوسی سیاسی و اقتصادی خود را در جمهوری دمکراتیک آلمان گسترش داده اند. آنها چنین می اندیشند که تشکیل دولت واحد آلمان به اصطلاح اجتناب ناپذیر است. اما، برآند که در این زمینه دو شکل امکان دارد: بهم پیوستن نسبتاً سریع و نزدیکی تدریجی.

راه دوم می تواند به تثبیت وضع در آلمان دمکراتیک و احیاء وجهه "حزب متحد سوسیالیست آلمان - حزب سوسیالیسم دمکراتیک" و نیروهای سیاسی طرفدار نوسازی سوسیالیسم منجر گردد. این راه آشکارا خوشایند برخی از "مدافعان دمکراسی" نیست. آنها برنامه بی اعتبار ساختن شخصیت های مشهور دولتی آلمان دمکراتیک را تهیه دیده اند. آنها با استفاده از کاهش فعالیت سازمان های امنیتی در پیوند با رویدادهای اخیر، جاسوسان خود را که شبکه اش به میزان زیادی گسترده تر شده، در همه جا رسوخ می دهند.

کنگره فوق العاده

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا تصمیم گرفت که ۷ ماه مارس کنگره فوق العاده ای تشکیل دهد. برای نخستین بار طرح های مختلف قطعنامه سیاسی در کنگره به مذاکره گذاشته خواهد شد. طرح اکتو، دبیرکل حزب، که به امضاء اعضا هیئت دبیران نیز رسیده، از کنگره می خواهد تا درباره تشکیل حزبی "دمکراتیک و توده ای" رای داده و نام کنونی حزب را نیز تغییر دهد. این سازمان باید "قلب جاذب" برای کلیه نیروهای چپ ایتالیا باشد.

در قطعنامه دیگری که گروهی از رهبری و بر راس آن ناتا دبیرکل سابق تهیه کرده اند، سخن از نوسازی حزب "بدون نفی خویشتن" می رود. به عقیده این گروه، "مشکلات حزب کمونیست ایتالیا نه زائیده نامش، بل محصول خط مشی سیاسی

بزرگترین تظاهرات در اورشلیم

روز اول ماه ژانویه به فرمان نظامیان اشغالگر اسرائیل، در سراسر نوار غزه منع عبور و مرور برقرار گشت. طبق همین فرمان، شهرهای نابلس و هبرون "منطقه نظامی" خوانده شد. بدین ترتیب، خبرنگاران جهان به این دوشهر دسترسی ندارند و معلوم نیست، که اشغالگران در صدد تدارک چه جنایات دیگری هستند.

اقدامات پیشگفته واکنش خشن "تل آویو" در برابر گردهمایی مسالمت آمیزی بود، که قرار بود در روز اول سال میلادی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد پایه گذاری سازمان "الفتح" برگزار شود.

دو روز پیش از این یگان های ویژه پلیس اسرائیل به سرکوب ددمنشانه تظاهرات ۲۰ هزارتن دست زدند. تظاهرکنندگان خواهان برقراری صلح در خاور میانه بودند در جریان این وحشیگری نیروهای "امنیتی" ۷۸ نفر زخمی و ۴۶ نفر بازداشت شدند. از جمله مجروحین یک نماینده زن پارلمان ایتالیا است، که همراه با چند میهمان خارجی دیگر با شرکت خود در تظاهرات اورشلیم، همبستگی خویش را با مبارزه فلسطینی ها علیه اشغالگران اسرائیل نشان دادند. تظاهرات، که زیر شعار "۱۹۹۰ - سال صلح" برگزار شد، بزرگترین تظاهراتی است، که تا کنون علیه اشغال مناطق کرانه باختری رود اردن و نوارغزه در اورشلیم صورت گرفته است.

از سوی دیگر، "عفو بین المللی" در گزارشی که درباره مناطق اشغالی منتشر ساخت، ثابت کرد که سربازان اسرائیلی، برخلاف ادعای "تل آویو" "خودسرانه" کودکان و نوجوانان فلسطینی را به رگبار نمی بندند، بلکه به فرمان "بالا" عمل می کنند.

کمک های مالی رسیده

ناعم	از مونیخ	۲۵ مارک
ع.ص	از آلمان غربی	۲۰ دلار
رققا	از برلین غربی	۵۰۰۰ مارک
م.ن	از کلن	۵۰۰ مارک

کمک به خانواده زندانیان سیاسی
از کلن ۲۰۵ مارک
از آتورپن - بروکسل ۳۵۰۰ فرانک

چرا؟

جامعه شناسان آلمان غربی در حیرتند که چرا تعداد آلمانیهای مهاجر روبه افزایش است. طبق آمار رسمی اگر در سال ۱۹۸۵ حدود ۱۰۰ هزار نفر از اهالی آلمان غربی به دیگر کشورها مهاجرت کرده اند، در سال ۱۹۸۸ تعداد آنها به ۱۵۰ هزار نفر بالغ شد.

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 293
January 9 1990

ADDRESSES: 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

نامه

مردم

بهاه ۲۰ ریال